

مارتین لوتر کینگ چه رؤیایی در سر داشت؟

کلیر بیتس

مارتین لوتر کینگ روز ۲۸ اوت سال ۱۹۶۳ با سخنرانی معروفش، «رؤیایی دارم»، در مقابل جمعیتی ۲۵۰ هزار نفری توانست به نماینده‌ی حقیقی «جنبش حقوق مدنی» تبدیل شود. با پخش شدن این سخنرانی از تلویزیونی که میلیون‌ها بیننده داشت، صدایش به شکلی به گوش مردم آمریکا رسید که با گذشت بیش از پنجاه سال همچنان طنین بلندی دارد.

راه‌پیمایی بزرگی که مارتین لوتر کینگ در آن سخنرانی کرد به همت مجموعه‌ای از گروه‌های فعال حقوق مدنی و به عنوان تظاهراتی برای حقوق برابر در واشنگتن برگزار شد. در سال ۱۹۶۳، سیاه‌پوستان آمریکا در سراسر این کشور در معرض تبعیض نژادی قرار داشتند. این تبعیض به ویژه در ایالت‌های جنوب آمریکا که آن‌ها را طبق قانون و به اجبار از سفیدپوستان آمریکایی تفکیک می‌کردند بیشتر به چشم می‌خورد. سیاه‌پوستانی که در آن دوران جرئت می‌کردند برای برابری نژادی به پا خیزند ممکن بود از سوی نیروهای **کو کلاکس کلان** که به خانه‌ها و کلیساهای آن‌ها تجاوز می‌کردند، مورد حملات نژادپرستانه قرار بگیرند.

آن راه‌پیمایی به نقطه‌ی اوج اعتراض‌های آن دوران علیه نژادپرستی تبدیل شد. این اعتراض‌ها از سال ۱۹۵۵ و زمانی که رزا پارک، زن سیاه‌پوست خیاط، حاضر نشد صندوق خود در اتوبوس را به یک مسافر سفیدپوست بدهد، آغاز شد. این اقدام او انگیزه‌ای برای به راه افتادن کارزار تحریم اتوبوس‌ها در سراسر مونتگومری در ایالت آلاباما شد. دکتر کینگ با این که اخیراً به آن شهر آمده بود، استعداد زیادی در سخنوری داشت و دیدگاه‌های روشنش باعث شده بود که به سرعت در مرکز توجه آمریکایی‌ها قرار بگیرد؛ به همین دلیل، از او خواستند که رهبر این کارزار شود. او به چهره‌ی برتر این جنبش تبدیل شد و به این ترتیب از او خواستند که آخرین سخنران راه‌پیمایی مذکور باشد.

چرا سخنرانی کینگ تا این اندازه در یادها ماند؟

با این که سخنرانی مشهور کینگ هفده دقیقه به طول انجامید، آن را بیشتر با چند دقیقه‌ی آخرش می‌شناسند. در آن دقیق، کینگ کاغذهایش را کنار گذاشت و در حالی که صدایش اوج گرفته بود، به شیوه‌ای الهام‌بخش و تأثیرگذار، آمریکای آینده را به تصویر کشید. او رو به جمعیت گفت: «من رؤیای این را دارم که روزی چهار فرزند من میان مردمی زندگی کنند که آن‌ها را نه بر اساس رنگ پوست‌شان، که بر اساس جوهر وجودی و شخصیتی‌شان مورد

قضاوت قرار دهند.» او در عین حال اظهار داشت که ملت آمریکا فقط زمانی به ملتی بزرگ تبدیل می‌شود که «تمام فرزندانِ خدا» در آن آزاد باشند.

قدرت سخنرانی او نه تنها به خاطر محتوایش که به خاطر شیوهی ارائه‌اش نیز بود. کلارنس بی. جونز، نویسنده‌ی متن سخنرانی دکتر کینگ، در کتاب پشت پرده‌ی رؤیا این موضوع را تأیید کرده است که بخش پایانی آن سخنرانی به طور بداهه ارائه شده و بر اساس متن او نبوده، بلکه حاصل دل سپردن کینگ به «حس جاری در آن لحظات» بوده است. آقای جونز می‌نویسد: «از حرکات بدن و لحن صدایش فهمیدم که مارتین در سخنرانی‌اش هم دارد همان واعظِ باپتستِ فوق‌العاده‌ای می‌شود که بود.» برایان وارد، استاد مطالعات آمریکایی در دانشگاه نورت‌آمبریا، می‌گوید: «مردم مسحور بخش آخر سخنرانی او شده بودند. شیوه‌ی بیان او بسیار تأثیرگذار و ایدئال بود.»

دکتر کینگ ایده‌های این سخنرانی و شیوه‌ی بیانش را از منابعی غنی وام گرفته بود که شامل سخنان دیگر سخنوران نیز می‌شد. برای مثال، جمله‌ی پایانی سخنرانی‌اش را که در آن گفت که می‌خواهد کاری کند که «آزادی در سراسر آمریکا طنین‌انداز شود» از سخنرانی آرچیبالد کری، واعظ اهل شیکاگو در سال ۱۹۵۲ وام گرفته بود. با این حال، دکتر کلیبورن کارسون، استاد تاریخ در دانشگاه استنفورد و رئیس موسسه‌ی تحقیق و مطالعه‌ی مارتین لوتر کینگ جونیور، بر این باور است که این نقطه‌ی قوت کینگ بوده است نه نقطه‌ی ضعف او. دکتر کارسون در مقاله‌ی خود در نشریه‌ی آمریکن هریتیج می‌نویسد: «نبوغ کینگ در سخنرانی "رؤیایی دارم" به اصالت داشتن سخنانش مربوط نمی‌شود بلکه به این مربوط می‌شود که او این عقاید را بهتر از افرادی که سخنانش را از آن‌ها وام گرفته بود بیان می‌کرد. سخنان او نیز به نوبه‌ی خود، در مورد رهبران سیاسی آمریکا، الهام‌بخش سخنورانِ نسل‌های بعد بوده است.» سخنرانی دکتر کینگ به یادمان می‌آورد که او چطور بخش بزرگ‌تری از جامعه را درگیر مطالبات جنبش حقوق مدنی کرد. زوکالی، استاد تاریخ حقوق مدنی در دانشگاه داندی می‌گوید: «او جلوی صفِ سفیدهای لیبرال، سیاه‌پوستان فقیر جنوب آمریکا، و جامعه‌ی بین‌الملل قرار گرفت. این مهم‌ترین نقشی بود که ایفا کرد.» سخنرانی او نشان می‌دهد که واقعاً نیز همین‌طور بوده است، وقتی که می‌گوید رؤیایش «ریشه‌ی عمیقی در رؤیای آمریکایی دارد»، یا وقتی که خطاب به سیاه‌پوستان آمریکایی می‌گوید: «ما نمی‌توانیم به تنهایی قدم برداریم.»

پروفسور وارد می‌گوید: «او ثابت کرد که جوهر رهبری جامعه‌ی آمریکا برای دنبال کردن اهداف آمریکایی در وجودش هست، و با همین ویژگی بود که لیبرال‌های شمال آمریکا را هم جذب خود کرد. چرا که به این ترتیب به نظر می‌رسید که حفظ حقوق مدنی با آرمان‌های طبقه‌ی متوسط آمریکا نیز همخوانی دارد.»

مرد صلح

دکتر کینگ در عین حال، قویاً از اعتراضات صلح‌آمیز پشتیبانی می‌کرد، چنان که در سخنرانی‌اش نیز هشدار می‌دهد که «نباید بگذاریم اعتراض خلاقانه‌مان به خشونت فیزیکی تنزل پیدا کند.» به گفته‌ی پروفسور جان ای. کرک،

مورخ جنبش حقوق مدنی در دانشگاه آرکانزاس لیتل راک، مواضع دکتر کینگ ریشه در گذشته‌اش داشت: «کینگ در خانواده‌ای به شدت مسیحی که متعلق به طبقه‌ی متوسط محسوب می‌شدند پرورش یافته بود، و بازتاب این موضوع در رویکردش به اعتراض بدون خشونت مشهود است.»

راه‌پیمایی واشنگتن ثابت کرد که اعتراض‌های بزرگ را نیز می‌توان به صورت صلح‌آمیز برگزار کرد. درست چند ماه پیش از این راه‌پیمایی، راه‌پیمایی صلح‌آمیز دیگری در بیرمنگام آلاباما برگزار شده بود که نیروهای انتظامی با شلنگ‌های آتش‌نشانی و رها کردن سگ‌هایشان رو به تظاهرکنندگان، جمعیت را پراکنده کرده بودند. راه‌پیمایی واشنگتن و سخنرانی مارتین لوتر کینگ باعث شد که نقش او در برقراری توازن و ترویج همدلی، از سوی جامعه‌ی بین‌الملل نیز به رسمیت شناخته شود و جایزه‌ی نوبل صلح را در سال ۱۹۶۴ دریافت کند.

با این حال، خانم کالی هشدار می‌دهد که نباید مارتین لوتر کینگ را «نماینده‌ی کل جریان حقوق مدنی» به شمار آورد. او می‌گوید: «کینگ واقعاً چیزی بیش از یک اسم بود. نباید فراموش کنیم که در پشت او هزاران انسان دیگر نیز از مناطق شهری و روستایی مختلف در جنبش حقوق مدنی نقش داشتند.»

تندروی اجتماعی؟

به گفته‌ی پروفیسور وارد، «امروز اغلب مردم تنها دو دقیقه‌ی پایانی سخنرانی مشهور کینگ را به یاد می‌آورند، چون به خاطر آوردن او در حالی که دارد همه‌ی ما را به دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر فرا می‌خواند ساده‌تر است. اما همین نکته نشان می‌دهد که ما به بُعد دیگر شخصیت کینگ که منتقد اجتماعی بوده است توجهی نداریم.»

راه‌پیمایی واشنگتن برای کار و آزادی برگزار شد و نیمه‌ی نخست سخنرانی کینگ که مملو از اصطلاحات اقتصادی بود، همین اهداف را انعکاس می‌داد. دکتر کینگ خطاب به جمعیت گفت که آمریکا برای شهروندان سیاه‌پوستش یک «چک بی‌محل» کشیده است اما «ما باور نمی‌کنیم که بودجه‌ی کافی در خزانه‌ی بزرگ فرصت‌های این ملت وجود نداشته باشد.» او افزود که سیاه‌پوستان آمریکایی «در جزیره‌ی متروک فقر که درست در میانه‌ی اقیانوس بزرگ شکوفایی و آبادانی قرار گرفته است زندگی می‌کنند.» در سال‌های بعد، اهمیت این موضوع برای دکتر کینگ حتی بیشتر هم شد.

پروفیسور وارد می‌گوید: «این خطر وجود دارد که کینگ را تنها با فراخواندن ما به برادری بین نژادی به یاد بیاوریم، و فراموش کنیم که بعدها خود او به مباحث مربوط به عمل‌گرایی در مورد دستیابی به برابری و توزیع دوباره‌ی ثروت علاقه‌مند شد.» آخرین کارزاری که دکتر کینگ پیش از ترور شدنش در سال ۱۹۶۸ به راه انداخت، «کارزار مردم فقیر» نام داشت که به تأثیرات فقر بر سفیدپوستان و لاتین‌تبارها نیز به اندازه‌ی تأثیراتش بر سیاه‌پوستان توجه نشان می‌داد.

رؤیایی دارم

رهبر جنبش حقوق مدنی قویاً با جنگ ویتنام نیز مخالف بود. کینگ در چهارم آوریل ۱۹۶۷، در یک سخنرانی جنجال‌برانگیز، مخصصه‌ای را که مردم ویتنام دچارش بودند به مسئله‌ی حقوق مدنی مرتبط ساخت و خواهان برقراری آتش‌بس از سوی آمریکا شد. دکتر کارسون می‌گوید: «کینگ در آخرین سال زندگی‌اش گفت که رؤیایش دارد به یک کابوس تبدیل می‌شود. او در سخنرانی‌اش علیه جنگ که سال ۱۹۶۷ در کلیسای ریورساید نیویورک انجام شد، از دولت آمریکا به عنوان "بزرگ‌ترین مروج خشونت در جهان امروز" یاد کرد.»

پلیس اف‌بی‌آی، که به فاصله‌ی کوتاهی پس از راه‌پیمایی واشنگتن در خانه و دفتر کار دکتر کینگ میکروفون مخفی کار گذاشته بود، پس از سخنرانی ضدجنگ او، از بیم این که مبدا «تحت تأثیر مشاوران کمونیست قرار گرفته باشد»، بر شدت برخوردهای خود با او افزود. پس از ترور دکتر کینگ، فراخوانی که او برای توزیع دوباره‌ی ثروت داده بود و مخالفتش با جنگ ویتنام به فراموشی سپرده شد، چرا که به خاطر آشفتگی دهه‌های بعد، پیام صلحش به نسبت دیگر رهنمودهایش اولویت یافت.

پروفسور وارد می‌گوید: «این بود که محافظه‌کاران سفیدپوست، که همیشه کینگ را به فتنه‌گری و دامن زدن به آشوب‌های اجتماعی متهم کرده بودند، به ناگهان و با بازنگری گذشته به این نتیجه رسیدند که او نماد منطق و خرد بوده است.» با این حال، دکتر کارسون که مدیریت پروژه‌ی اسناد مارتین لوتر کینگ را از سال ۱۹۸۵ بر عهده داشته است، اعتقاد دارد که سخنرانی «رؤیایی دارم» باید جایگاه ویژه‌ای در تاریخ پیدا کند. او می‌گوید: «من سعی کردم که آن سخنرانی را نه صرفاً با فونونی که در بیان آن به کار رفته، بلکه با توجه به سهم مهم و چشمگیری که در تداوم گفت‌وگوها درباره‌ی سرنوشت آمریکا داشته است، مورد قضاوت قرار دهم.»

برگردان: سپیده جدیری

کلر بیتس خبرنگار بریتانیایی و از همکاران بی‌بی‌سی است. آنچه خواندید برگردان این گزارش اوست:

Claire Bates, 'Martin Luther King's "I Have a Dream" Speech: What Does it Tell Us about Him?', *BBC History*, 23 August 2013.

تگ‌ها: کلر بیتس، مارتین لوتر کینگ، جنبش حقوق مدنی، تبعیض نژادی، سپیده جدیری